

مولفه‌های غیر مادی رشد اقتصادی از منظر قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۶

غلامرضا مصباحی مقدم*

مهدی رعایانی**

مهدی همپیان***

چکیده

در اقتصاد سکولار از عوامل رشد اقتصادی مانند آموزش نیروی انسانی و انباشت مهارت‌ها، ایجاد و توسعه سرمایه فیزیکی، استفاده از فناوری‌های پیشرفته و نرخ بالای بهره وری و نیز سرمایه اجتماعی یاد شده است. اما هنوز کشورهای زیادی هستند که با داشتن همین عوامل در دست یافتن به رشد همه جانبه با مشکلات اساسی دست به گریبان هستند و در تاریخ نیز ملت‌هایی بوده‌اند که با در اختیار داشتن همه عوامل مادی رشد و پیشرفت، دچار عقب‌گرد و شکست شده‌اند. از منظر قرآن کریم خداوند برای اداره جهان دو سازوکار در اختیار دارد، سازوکار جهان مادی و مشهود و سازوکار جهان غیب و غیر مادی و این دو سازوکار روی هم تاثیر می‌گذارند. آنچه بشر از راه کشف علمی بدان دست می‌یابد سازوکار جهان مادی و محسوس است، اما سازوکار جهان غیب از طریق وحی به انسان می‌رسد. مولفه‌های غیر مادی رشد اقتصادی از گروه دوم هستند که باید با استفاده از وحی الهی بدان دست یافت. در این مقاله در صدد طرح آثار مولفه‌هایی از قبیل ایمان و تقوا، شکر، اقامه حدود و احکام الهی، استغفار و توبه و استقامت در راه حق بر روی رشد اقتصادی هستیم.

واژگان کلیدی

رشد، پیشرفت، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی، قرآن کریم

* دانشیار دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق(ع) gh.m@isu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول) roayaei@isu.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته تفسیر و علوم قرآن، مجتمع عالی امام خمینی(ره) hemmat110@yahoo.com

مقدمه

دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و نیل به پیشرفت‌های تکنولوژیکی از برنامه‌های هر نظامی جهت بهبود اوضاع زندگی مردم کشورش می‌باشد. به عبارت دیگر رشد، مطلوب و خواستنی است و شناسایی عوامل تعیین کننده رشد اقتصاد کشورها همواره مورد توجه پژوهشگران علوم اقتصادی برای طراحی الگوهای عملی توسعه اقتصادی بوده است.

اگر کشورها راه دستیابی به رشد چشمگیر و بدون هزینه را می‌دانستند، بی‌درنگ آن را می‌پیمودند. اما نکته قابل توجه پس از گذشت سالیان متمادی از پیشرفت علوم اقتصادی اینجاست که رشد همچنان از مقوله‌هایی است که اقتصاددانان تنها پاسخ پاره‌ای از مسائل آن را دارند. نظریه پردازان رشد اقتصادی از آدام اسمیت که نظریه جامع رشد را برای همه جوامع ابداع کرد تا روستو که نظریه مراحل توسعه اقتصادی را برای جوامع درحال توسعه تدوین کرد، تا مدل‌های رشد درونزای رومر و لوکاس که بیانگر نظریه‌های جدید رشد اقتصادی می‌باشند، همه و همه درصدد بیان علل رشد اقتصادی می‌باشند؛ ولی اجماعی درباره آن‌ها هنوز به دست نیامده است (جهانیان، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

مطالعات گسترده اقتصادی در زمینه عوامل موثر بر رشد اقتصادی نشان می‌دهد که علاوه بر نیروی کار، سرمایه فیزیکی و تغییرات تکنولوژیکی عوامل دیگری بر رشد اقتصادی موثر هستند (ابراهیمی و فرجادی، ۱۳۸۸، ص ۵۰). از مطالعه علل بیان شده در این نظریه‌ها باید بین علل مستقیم رشد و علل غیرمستقیم آن تمایز قائل شد. وقتی از علل مستقیم رشد سخن گفته می‌شود، منظور تعیین کنندگان درآمدهای سرانه بلندمدت در تابع تولید کل هستند که به تعبیر هال و جونز، این‌ها سطوح سرمایه انسانی و فیزیکی و سطح اساسی بهره‌وری می‌باشند. اما هنگامی که درباره علل غیرمستقیم بحث می‌شود، تعیین کنندگان علل مستقیم مراد است. به عبارت دیگر، برخی الگوهای رشد نشان می‌دهند که ایجاد سرمایه فیزیکی و انباشت مهارت‌ها و استفاده کارا از این دو علل ثروت ملل هستند اما این که چرا برخی کشورها سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند و

چرا تعدادی از آن‌ها به فناوری و بهره‌وری بالاتری دست می‌یابند، پاسخش در عللی غیرمستقیم بر رشد، چون سیاست‌های دولت، نهادهای جامعه، عدالت و... می‌باشد (جهانیان، ۱۳۸۸، ص ۳۹).

مطالب مطرح شده در بالا همگی ناظر بر عوامل و مؤلفه‌های رشد در اقتصاد متعارف هستند و متأسفانه در ادبیات اقتصاد اسلامی، در زمینه رشد و مباحث مربوط به آن مطالعات اندکی وجود دارد که در بحث پیشنهاد پژوهش به آن‌ها اشاره می‌شود. در واقع جنبه نوآوری این پژوهش هم در این است که در زمینه تعیین علل و عوامل رشد و اینکه عوامل و مؤلفه‌های مطرح شده در اقتصاد متعارف تا چه حدی در ادبیات اقتصاد اسلامی مورد تأیید است و آیا در مکتب اقتصاد اسلامی می‌توان مؤلفه‌های خاصی را در مورد رشد اقتصادی مطرح کرد یا خیر مطالعه‌ای صورت نگرفته است و در این پژوهش سعی شده است تا برخی مؤلفه‌ها و علل رشد اقتصادی را از منظر آیات قرآن بررسی و استخراج نمایم. در این راستا با بررسی آیات قرآن کریم و همچنین مراجعه به تفاسیر معتبر قرآنی برخی موارد برای نمونه به عنوان علل رشد اقتصادی از منظر قرآن ذکر گردیده‌اند. روش تحقیق در این مقاله به لحاظ جمع‌آوری مطالب و مدارک کتابخانه‌ای و در تبیین بخش چهارم نیز تحلیلی و توصیفی است.

این مقاله از ۴ بخش تشکیل شده که پس از مقدمه و در بخش اول به بررسی پیشنهاد پژوهش پرداخته شده است. در بخش دوم، ادبیات موضوع رشد اقتصادی مطرح گردیده است؛ در این بخش مباحثی مانند تعریف، اهمیت و نظریه‌های مختلف رشد اقتصادی بیان شده است. در بخش سوم به بیان علل و عوامل تعیین رشد اقتصادی پرداخته شده که در واقع بنیان و پایه اصلی برای بخش چهارم و اصلی مقاله یعنی استخراج مؤلفه‌های رشد اقتصادی از منظر آیات قرآن کریم محسوب می‌شود. در پایان نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی ارائه گردیده است.

۱. پیشنهاد پژوهش

در زمینه ادبیات رشد اقتصادی و تعیین علل رشد در اقتصاد متعارف مطالعات فراوانی در کشور صورت گرفته است^۱. اما همانطور که در مقدمه نیز به آن اشاره شد، مطالعات

اندکی در زمینه رشد در ادبیات اقتصاد اسلامی وجود دارد که سعی شده است به طور اجمالی در این قسمت به آن‌ها اشاره شود.

مصباحی مقدم (۱۳۸۳) در مقاله خود با عنوان «مفهوم توسعه در قرآن و حدیث» با بیان اینکه مفهوم «توسعه» امروزه مفهومی جدید دارد به بررسی آیات و روایات پرداخته و دو دسته مفهوم نزدیک به معنای توسعه استخراج کرده است: یکی مفاهیمی که به عنوان عوامل لازم برای توسعه است مانند عمران، احیای زمین، تعلیم و تربیت نیروی انسانی و ... و دسته دوم مفهومی‌هایی که به عنوان آثار توسعه بیان شده‌اند مانند رفاه، گشایش در معیشت و زندگی، افزونی درآمدها، توزیع عادلانه ثروت و ...

چپرا (۱۳۸۳) راهبرد رشد عادلانه را برای حل مشکلات کشورهای در حال توسعه در جهان اسلام پیشنهاد می‌کند. وی بیان می‌کند برای گذشتن از چنین وضعیتی کشورهای مسلمان در حال توسعه می‌بایست سیاست‌هایشان را بر مبنای رویکرد نظام اقتصاد اسلامی بنا کنند و از رویکردهای سکولار فاصله بگیرند.

خلیلیان اشکذری (۱۳۸۳) در پایان نامه خود با عنوان «شناسایی برخی از شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام» معتقد است که برای دستیابی جامعه اسلامی به توسعه اقتصادی، باید با توجه به الگوی توسعه غرب و پی‌آمدهای مثبت و منفی آن، توسعه اقتصادی مطلوب و مورد نظر اسلام را تعریف و تبیین نمود. وی در پژوهش خود پنج شاخص میزان توسعه نیروی انسانی، میزان استفاده بهینه از عوامل و منابع تولید، میزان هماهنگی سطح مصرف و رفاه جامعه با وضع عمومی اقتصاد، میزان حساسیت افراد جامعه نسبت به منافع ملی و میزان موفقیت در رفع فقر و ایجاد رفاه نسبی را به عنوان شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام استخراج کرده است.

شوقی الفنجری (۱۳۸۱) رشد اقتصادی در اسلام را رشدی همه جانبه می‌داند که هدف آن تنها پیشرفت مادی نیست، بلکه هدف اصلی آن پیشرفت در ابعاد روحی و معنوی است. وی هدف رشد و توسعه اسلامی را تضمین حد کفایت برای افراد می‌داند تا از بندگی و حاکمیت غیر خدا آزاد باشند.

عیسوی (۱۳۷۹) در پایان نامه خود با عنوان «مقایسه مبانی نظری و اهداف توسعه اقتصادی در اسلام و غرب» به دنبال آن است تا الگوی توسعه اقتصادی غرب را

شناخته و مبانی و اهداف آن را با آموزه‌های وحیانی اسلام مقایسه نماید. وی با توجه به بحث‌های مطرح شده در مورد اهداف توسعه اقتصادی در غرب و اسلام معتقد است که هیچ نوع همخوانی میان اهداف اعلام شده غرب و اهداف مورد نظر اسلام از توسعه اقتصادی وجود ندارد و تشابه برخی اهداف همچون رشد و رفاه نیز صرفاً ظاهری بوده و حاکمیت فلسفه (اصالت لذت) بر فرهنگ و تمدن غرب و فلسفه (اصالت کمال) بر فرهنگ و اندیشه اسلامی، امکان هرگونه قرابتی را در این زمینه منتفی می‌سازد.

یوسف خیل (۱۳۷۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «عدالت اجتماعی، رشد و توسعه اقتصادی با نگرشی به دیدگاه اسلامی» در پی پاسخ به این سوال اساسی است که آیا اساساً برقراری عدالت در اجتماع و برخورد‌های مادی عادلانه با رشد و توسعه و مقتضیات آن سازگار است؟ نویسنده معتقد است که در نظام اقتصادی اسلام، اهدافی بالاتر از رشد و توسعه مادی در زندگی و فعالیت‌های انسانی مد نظر قرار می‌گیرد. در این دیدگاه رشد و توسعه به خودی خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای در راستای شکوفایی استعداد‌های عالی انسانی می‌باشد.

آزاد دانا (۱۳۷۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «تحلیلی پیرامون مبانی و مفاهیم الگوهای رشد و توسعه اقتصادی در نظام اقتصاد اسلامی» معتقد است که پویایی و دگرگونی ساختاری، ساخت و ابعاد بازار، تخصیص بهینه و مشروع منابع اقتصادی، توزیع عادلانه درآمدها، روابط اقتصادی بین الملل، اشتغال کامل نیروی انسانی، برنامه ریزی توسعه اقتصادی نظام آموزشی و تحقیقات، عوامل موثر بر الگوهای رشد و توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهند.

احمد (۱۹۹۱م.) معتقد است که آموزه‌های قرآن و سنت مبنای محکمی برای دستیابی به رشد عادلانه ارائه کرده و راهبردهای به دست آمده از طریق کاوش در این دو می‌توانند به رشد مبتنی بر اسلام منجر شوند. وی در ادامه بیان می‌کند که در اسلام هیچ حدی برای نرخ رشد تعیین نشده و به عنوان سند، برخی از آیات قرآن را که به نامحدود بودن امکان رشد اقتصادی اشاره می‌کند ارائه کرده است. وی حذف فقر مطلق را اولویت اول در اهداف اجتماعی - اقتصادی به شمار آورده و معتقد است مطابق

آموزه‌های اسلامی ثروت نباید میان ثروتمندان دست به دست شود. احمد لازمه رسیدن به چنین اهدافی را وجود نظارت بر فرایند رشد می‌داند.

انس زرقا (۱۹۸۶م.) نیز در مقاله خود ضمن تبیین برنامه‌های اسلامی توزیع، مواردی را که بیانگر توجه خاص اسلام به همراهی رشد و کارایی با عدالت توزیعی است بیان می‌کند. همانطور که مشاهده می‌شود در هیچیک از این مطالعات صورت گرفته، علل رشد از منظر آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار نگرفته‌اند که این پژوهش در صدد رفع این نقصان است.

۲. ادبیات موضوع

در این بخش از مقاله ابتدا جهت آشنایی بیشتر با ادبیات رشد، تعاریف مطرح شده در اقتصاد متعارف ذکر گردیده و در ادامه نیز علت و اهمیت پرداختن اقتصاددانان و دولتمردان به مقوله رشد اقتصادی و چرایی اهمیت آن بیان شده است. در قسمت آخر این بخش نیز نظریه‌های مختلفی که در باب رشد مطرح هستند مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲-۱. تعریف رشد

رشد اقتصادی عبارت است از افزایش مادی کل درآمد ملی یا تولید ناخالص ملی یک جامعه طی یک دوره معین و در مفهوم کلی خود نیز، صرفاً پدیده‌ای کمی است. مایکل تودارو درباره رشد اقتصادی چنین گفته است: «فرایند پایداری که در اثر آن ظرفیت تولید اقتصادی طی زمان افزایش می‌یابد و سبب افزایش درآمد ملی می‌شود». لیکن از نظر سیمون کوزنتس رشد اقتصادی مفهومی دقیق‌تر دارد. براساس تعریف وی رشد اقتصادی عبارت است از افزایش بلندمدت ظرفیت تولیدی به منظور عرضه کالاهای هرچه متنوع‌تر اقتصادی به مردم. با مرور اکثر تعاریف با اندکی تغییرات جزئی مشخص می‌شود که همه از یک مفهوم مشترک جانبداری می‌کنند: «رشد اقتصادی یعنی افزایش کمی تولید در یک دوره مشخص نسبت به دوره مشابه» (محمدزاده اصل، ۱۳۸۱، ص ۷۷). از اینرو هرچند در مورد رشد اقتصادی تعابیر و تعاریف مختلفی وجود دارد،

به طور کلی در تعریف رشد اقتصادی می‌توان چنین گفت که رشد اقتصادی عبارت است از افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل تا بتوان نیازهای جمعیت را تامین کرد (جهانیان، ۱۳۸۸، صص ۳۵-۳۶).

۲-۲. اهمیت رشد اقتصادی

شناخت عوامل تعیین کننده رشد پایدار و پیوسته همواره یکی از اهداف بزرگ اقتصاددانان و نظریه پردازان رشد اقتصادی بوده است (مشیری و التجائی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵). علاوه بر این موضوع، یکی از موارد مورد اتفاق هر سه مکتب اقتصادی اسلام، سرمایه داری و مارکسیسم، تاکید بر رشد اقتصادی به عنوان هدف می‌باشد که این مسئله نیز بر اهمیت بررسی رشد اقتصادی و تعیین عوامل آن می‌افزاید. البته در اسلام افزایش ثروت، هدف متوسط جامعه است؛ ولی مکتب‌های مادی آن را هدف نهایی می‌دانند. هدف نهایی جامعه اسلامی ایفای وظیفه جانشینی خدا و پرورش فضائل انسانی است. به دیگر سخن، افزایش ثروت، ابزار و وسیله‌ای است که در خدمت رفع نیازهای انسان در جریان تکامل و تعالی قرار می‌گیرد.

بنابراین، رشد اقتصادی مطلوب است، زیرا اولاً، بهبود آشکاری در وضعیت معاش، آسایش و مصرف شمار زیادی از مردم پدید می‌آورد، به نحوی که در مقایسه با گذشته مردم از تغذیه، وسایل زندگی، پوشاک، وسایل آموزشی و کالاهای مادی بیشتری برخوردارند؛ ثانیاً، رشد باعث افزایش محدوده انتخاب انسان به ویژه برای زنان و کودکان، برای انتخاب شغل، نوع زندگی و پذیرش ارزش‌ها می‌شود؛ ثالثاً، پیشرفت فناوری سبب می‌شود میلیون‌ها نفر از انجام کارهای طاقت فرسای جسمی بی‌نیاز شوند، در وقت انسان‌ها صرفه جویی می‌شود و طبیعت در تسلط نسبی بشر قرار می‌گیرد؛ رابعاً، رشد موجب شکوفایی استعدادها و به کارگیری قوه ابتکار و خلاقیت در زمینه علوم مختلف از جمله در سازماندهی روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تشکیل نهادهای مربوطه شده و سبب حاکمیت قانون همراه با مشارکت عمومی در صحنه‌های سیاسی می‌گردد؛ خامساً، وابستگی متقابل مثبت و فزاینده جهانی؛ به نحوی که جهان به منزله دهکده کوچکی شده که هر چه در یک نقطه کوچک و دورافتاده اتفاق بیفتد، تمام

دنیا از آن مطلع می‌شوند، از رشد اقتصادی بلندمدت ناشی می‌شود؛ سادساً، قدرت سیاسی - نظامی کشور رشد یافته در عرصه بین‌المللی افزایش می‌یابد (جهانیان، ۱۳۸۸، صص ۳۶-۳۷). با توجه به این مطالب ضروری به نظر می‌رسد که در باب عوامل رشد اقتصادی خصوصاً از منظر آیات قرآن کاوشی صورت گرفته و عوامل قرآنی رشد اقتصادی تعیین گردند که در بخش چهارم به این مهم پرداخته شده است.

۲-۳. نظریات و جریانات مختلف رشد

در این قسمت سعی بر آن است تا تنها مروری گذرا بر نظریات و جریانات مختلف رشد به جهت آشنایی با ادبیات موضوع در اقتصاد متعارف صورت گیرد. مطالعات در زمینه رشد اقتصاد شامل سه جریانی است که از نظر تاریخی و روش شناختی متفاوت می‌باشند. اولین جریان، جریان کلاسیک است که پیشگامان آن دیوید هیوم و آدام اسمیت هستند که در قرن هجدهم شکل گرفت و با جان استوارت میل و کارل مارکس در اواسط قرن نوزدهم پایان یافت.

جریان دوم، جریان نئوکلاسیک است که به تحقیق در زمینه رشد با داده‌های آماری جدید که بعد از جنگ جهانی دوم فراهم شد، نیروی جدیدی به تحلیل‌های رشد اقتصادی بخشید. در الگوی رشد نئوکلاسیکی که نخستین بار توسط سولو مطرح شد، عامل تکنولوژی به صورت درونزا در نظر گرفته شده است. در این الگو افزایش پس‌انداز و انباشت سرمایه به افزایش حالت پایدار تولید و به تبع آن فقط افزایش موقت نرخ رشد منجر می‌شود. آثار موثر در این جریان متعلق به روبرت سولو، سیمون کوزنتس، موزز آبرا موتیز، هولیس چنری و ادوارد دنیسون می‌باشد. ناتوانی الگوی رشد نئوکلاسیک تا حد زیادی، به پیش‌بینی الگو باز می‌گردد که به موجب آن تولید سرانه به مسیر یکنواختی میل می‌کند که در امتداد آن با نرخ برونزا رشد خواهد کرد. این امر بدان مفهوم است که نرخ رشد خارج از الگو تعیین می‌شود و مستقل از ترجیحات، ویژگی‌های تابع تولید و رفتار متغیرهای سیاستی است. عملکرد ضعیف الگوی نئوکلاسیک در رشد اقتصادی بلندمدت منجر به ارائه الگوهای رشد درونزا شد (شاه آبادی و پوران، ۱۳۸۸، صص ۳۸-۳۹).

سومین و جدیدترین جریان جریان درونزا است که فرضیات کلاسیک و نئوکلاسیک در مورد بازارهای ایده آل و بازده نزولی عوامل رشد به ویژه سرمایه را رد می‌کند. عبارت رشد درونزا در مجموعه متنوعی از کارهای نظری و تجربی پدید آمده در دهه ۱۹۸۰ وارد عرصه اقتصاد شده است. رشد درونزا با تاکید بر این نکته که رشد اقتصادی پیامد سیستم اقتصادی است نه نتیجه نیروهای وارده از خارج، خود را از رشد نئوکلاسیکی متمایز می‌سازد. نظریات رشد درونزا بر بازده فزاینده تحقیق و توسعه و انتقال دانش و اطلاعات، فراگیری از طریق تجربه و انتشار تکنولوژی متمرکز هستند. مطالعات اخیر، فعالیت‌های مبتنی بر نوآوری را به عنوان موتور اصلی پیشرفت تکنولوژی و رشد اقتصادی در نظر می‌گیرند. چهره‌های اصلی این جریان کنت ارو، پل رومر، روبرت لوکاس، جین گروسمن و الهانا هلیمن می‌باشند. هر سه این جریان‌های نظریه پردازی در زمینه رشد بر نوعی از شکل تابع تولید کل مبتنی هستند. در مطالعات مختلف رشد درونزا عوامل مختلفی برای رشد بیان شده است از قبیل انباشت سرمایه، تاثیرات خارجی، یادگیری تجربی، آموزش و تحقیق و توسعه و ... مرور ادبیات رشد درونزا نشان می‌دهد که بزرگترین موفقیت این ادبیات تعیین درونزایی اندازه‌های رشد اقتصاد است. به لحاظ تجربی مدل‌های رشد درونزا می‌توانند به آسانی به کار گرفته شوند تا توضیح دهند که چرا کشورها اندازه‌های رشد یکسانی ندارند و چرا اندازه‌های رشد آن‌ها همگرا نمی‌شود. جای هیچگونه تردیدی نیست که ادبیات جدید رشد درونزا فهم ما را از بعضی عواملی که ممکن است بر رشد کشورها تاثیر بگذارد، افزایش داده است (پژویان و فقیه نصیری، ۱۳۸۸، صص ۱۰۳-۱۰۵).

۳. علل و عوامل رشد اقتصادی

نرخ رشد اقتصاد یک کشور بسیار حائز اهمیت بوده و شاید حتی یکی از مهمترین عوامل اثرگذار بر رفاه اجتماعی انسان‌ها باشد. لیکن در خصوص اینکه چه عواملی بر رشد یک اقتصاد موثرند، بحث‌های بسیاری میان اقتصاددانان جاری است. مارتین معتقد است که «با وجود اهمیت بسیار زیاد نرخ رشد اقتصاد، تعیین کننده‌های نرخ رشد یک کشور هنوز یکی از بزرگترین رازهای اقتصاد است». با وجود اینکه بزرگترین نوابغ

اقتصاد در دو قرن اخیر بسیار تلاش کرده‌اند تا توضیح دهند که چه کارهایی می‌توان انجام داد تا نرخ رشد یک کشور افزایش یابد، اما هنوز تعیین کننده‌های نرخ رشد ناشناخته باقی مانده‌اند. آدام اسمیت فکر می‌کرد که تخصصی شدن و تقسیم نیروی کار موتور رشد است. اقتصاددانان بزرگ کلاسیک قرن نوزدهم (نظیر توماس ماتیوس یا دیوید ریکاردو) بر این باور بودند که منابع طبیعی محدودیت اصلی فرصت‌های رشد یک ملت است.

در خلال قرن بیستم اقتصاددانان بر این باور بودند که سرمایه گذاری در سرمایه فیزیکی و زیرساخت‌ها، نیروهای دیگر فعال کننده رشد اقتصاد هستند. این نظریه مبنای بسیاری از طرح‌هایی بود که اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای تحت تاثیر سیاسی یا فرهنگی آنرا هدایت می‌کرد. این نظریه چندین دهه اساس کمک‌های بین المللی موسساتی نظیر بانک جهانی محسوب می‌شد. در واقع ایده کلی این بود که نرخ رشد یک کشور تنها به نسبت سرمایه گذاری به GDP آن کشور بستگی دارد. اگر پس انداز شهروندان برای سرمایه گذاری مورد نیاز به منظور رسیدن به نرخ رشد مطلوب کافی نباشد، بانک جهانی کسری لازم را پرداخت خواهد کرد. شکست مدل شوروی و بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به رشد با وجود کمک موسسات برتون وودز به اقتصاددانان ثابت کرد که سرمایه گذاری در سرمایه فیزیکی برای افزایش فرصت‌های رشد یک کشور کافی نیست. از اینرو لازم است سازوکار دیگری بررسی شود.

آموزش و پرورش (سرمایه انسانی) دو دهه کانون تحقیق و بررسی در حوزه اقتصاد بوده است. در این مدت به کشورهای در حال توسعه سفارش شد کودکان خود را آموزش دهند و در گسترش سرمایه‌های انسانی خود سرمایه گذاری کنند. این کشورها اقدامات یاد شده را انجام دادند اما رشد اقتصاد نتوانست در اکثر آنها تحقق پیدا کند. از اینرو تصور شد پیشرفت تکنولوژی تعیین کننده اصلی رشد اقتصادی باشد. امروزه تعداد کمی مخالف این نظریه هستند؛ اگر چه این نظریه تنها این پرسش را که «چه چیزی نرخ رشد GDP را تعیین می‌کند» با این پرسش که «چه چیزی میزان پیشرفت تکنولوژی را تعیین می‌کند» جابجا می‌کند. به این دلیل اقتصاد دانان هنوز در

جستجوی تعیین‌کننده‌های نرخ رشد هستند. اکنون با مواجه شدن با عدم کفایت بسیاری از نظریه‌ها در توضیح رشد اقتصادی کشورها، بیشتر روشن می‌شود که برای مساله رشد اقتصاد پاسخ کاملاً مطمئنی وجود ندارد. فرایند رشد اقتصاد واقعا پیچیده است (پژویان و فقیه نصیری، ۱۳۸۸، صص ۸۸-۸۹).

از مطالعه علل بیان شده در این نظریه‌ها باید بین علل مستقیم رشد و علل غیرمستقیم آن تمایز قائل شد. وقتی از علل مستقیم رشد سخن گفته می‌شود، منظور تعیین‌کنندگان درآمد‌های سرانه بلندمدت در تابع تولید کل هستند که به تعبیر هال و جونز، این‌ها سطوح سرمایه انسانی و فیزیکی و سطح اساسی بهره‌وری می‌باشند که در قسمت‌های قبلی به آن‌ها اشاره شد. اما هنگام بحث درباره علل غیرمستقیم رشد، تعیین‌کنندگان علل مستقیم مراد است. به عبارت دیگر، برخی الگوهای رشد نشان می‌دهند که ایجاد سرمایه فیزیکی و انباشت مهارت‌ها و استفاده کارا از این دو، علل ثروت ملل هستند؛ اما اینکه چرا برخی کشورها سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند و چرا تعدادی از آن‌ها به فناوری و بهره‌وری بالاتری دست می‌یابند، پاسخش در علل غیرمستقیم بر رشد، چون سیاست‌های دولت، نهادهای جامعه، عدالت و ... می‌باشد. برخی از اقتصاددانان همانند استوارت میل، لوئیس، واگنر، بارو و نورث هرکدام به نوعی، عوامل نهادی و سرمایه‌های اجتماعی را برای تبیین رشد کشورها پیشنهاد می‌کنند. بنابراین زیرساخت یک اقتصاد، حکومت و مقررات آن و نهادهایی که به آن‌ها قدرت می‌بخشند از جمله عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی هر کشوری هستند (جهانیان، ۱۳۸۸، صص ۳۷-۳۹). بنابراین آنچه که از مباحث بالا استفاده می‌شود این است که بسیاری از عوامل و مؤلفه‌ها هستند که روی عوامل مستقیم تاثیر می‌گذارند و در دسته دوم عوامل غیرمستقیم در رشد قرار می‌گیرند که اغلب از آن‌ها چشم‌پوشی می‌شود و مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند.

مباحث فوق را به صورت دیگری نیز می‌توان بیان نمود؛ مؤلفه‌های رشد اقتصادی به مؤلفه‌های مادی و غیرمادی و یا به عبارت دیگر مشهود یا نامشهود تقسیم می‌گردد. آنچه که در ادبیات اقتصادی متعارف تحت عنوان مؤلفه‌های رشد اقتصادی مطرح شده است، مؤلفه‌های مادی رشد است. برای توضیح این مطلب بایستی به این نکته توجه

داشت که خداوند دو عالم را آفریده است: عالم غیب و عالم شهود؛ سازوکارهای عالم شهود از طریق دانش برای بشر قابل درک است، اما سازوکارهای عالم غیب تنها از طریق وحی به انبیاء قابل انتقال به بشر است. نمونه‌های زیادی را در تاریخ می‌توان مطرح ساخت که همه عوامل مادی برای پیشرفت و پیروزی قومی وجود داشته، اما شکست خورده‌اند. در عصر معاصر نیز نمونه‌های متعددی قابل طرح است و بالعکس نمونه‌های زیادی را می‌توان مطرح ساخت که بر حسب ظاهر و با نگاه به عوامل صرفاً مادی یک گروه یا ملت باید دچار عقب‌گرد و شکست شود ولی به پیشرفت‌های چشمگیر دست یافته است. این نشان دهنده تاثیر عوامل غیر مادی بر رشد و پیشرفت ملت‌ها است که باید به آن عوامل اشاره کرد و موجبات آن عوامل را فراهم ساخت. آنچه که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود بیان سازوکاری است که خداوند از طریق وحی برای اداره زندگی انسان نشان داده است و از غیر این راه، این مطالب برای بشر سر به مهر باقی می‌ماند. نکته قابل توجه دیگر آن که عدم اعتقاد به وجود این عوامل در اثرگذاری آن‌ها نقشی ندارد.

برای تبیین این مطلب که پایه و اساس بحث را تشکیل می‌دهد نیاز است تا به بحث تأثیر امور معنوی بر عالم ماده پرداخته شود. در جهان بینی اسلامی همه پدیده‌ها به علّة‌العلل و هستی بخش حقیقی یعنی خداوند متعال باز می‌گردد. اوست که به واسطه اسباب تمام پدیده‌ها را ایجاد و امور جهان را تدبیر می‌کند. به عبارت دیگر خداوند جهان و انسان را مدیریت می‌کند که در مفاهیم دینی از آن به ربوبیت یاد می‌شود؛ بنابراین خداوند ربّ جهان و جهانیان است. اما اسباب منحصر به اسباب مادی و طبیعی نیست بلکه عوامل غیر مادی نیز در ایجاد پدیده‌ها تاثیر دارد که از قلمرو مشاهده، اندیشه و دانش بشری خارج است و با تحلیل‌ها و علل مادی صرف تفسیر شدنی نیست. این روابط ناشناخته تنها در چارچوب جهان بینی الهی و با کمک آموزه‌های وحیانی کشف و اثبات می‌گردد (ایروانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹).

آنچه که از متون دینی و اسلامی استفاده می‌شود این است که انسان دارای دو بعد روحانی و جسمانی می‌باشد، بنابراین همانطور که با عالم مادی ارتباط دارد با عالم غیب نیز مرتبط می‌باشد. لازم به ذکر است که غیب مصدر به معنای نهان است و تمامی

مواردی که قابل حس نیستند را شامل می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق.، ص ۶۱۶). این کلمه کراراً در قرآن به کار رفته و گاهی به همراه کلمه شهادت آمده است (برای نمونه ر ک. انعام: ۷۳)؛ فلاسفه اسلامی از همین تعبیر قرآنی، جهان طبیعت را «عالم شهادت» و جهان ملکوت را «عالم غیب» اصطلاح کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۳۶).

انسان از آن جهت که موجودی است دو وجهی، علاوه بر ارتباط با عالم ماده با عالم غیب نیز مرتبط است. برای ارتباط انسان با عالم مادی حواس انسان کافی است، چون لازمه شناخت و درک عالم مادی همین حواس هستند، ولی برای ارتباط با عالم غیب نیازمند کسانی است که با آن عالم مرتبط باشند و آن عالم را خوب بشناسند و اینان تنها می‌توانند پیامبر و اولیاء الهی باشند؛ چون آن‌ها از طریق وحی با آن عالم مرتبط هستند و انسان را از اسرار غیب آگاه می‌کنند. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيْهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْئَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن: ۲۶ و ۲۷).

قرآن ارتباط وثیقی بین اعمال انسان و حوادث و رویدادهای طبیعی قائل است، به گونه ای که صراحتاً بسیاری از بد بختی‌ها، ناکامی‌ها و حوادث ناگوار عالم طبیعت را مرتبط با اعمال ناشایست انسان‌ها می‌داند. در مواردی واکنش شدید و خشمناک طبیعت در این آیات به عنوان عذاب دنیوی تعبیر می‌شود که حاصل بی‌ایمانی و اعمال ناشایست و کفران نعمت انسان است (برای نمونه ر ک. فصلت: ۱۶؛ شعرا: ۱۸۹؛ فجر: ۱۳؛ آل عمران: ۶۵ و ...).

از طرف دیگر آیات فراوانی به تأثیر ایمان و عمل صالح بر زیاده و برکت اشاره دارند (برای نمونه ر ک. اعراف: ۹۶؛ ابراهیم: ۷؛ مائده: ۶۶ و ...). شهید مطهری راجع به تأثیر اعمال خوب انسان بر عالم مادی وی، دولت حضرت مهدی (عج) را به عنوان نمونه ذکر فرموده و می‌نویسد: «از جمله چیزهایی که در آن دولت کاملاً به چشم می‌خورد یک نوع توافق و هماهنگی و به عبارت دیگر یک نوع سَر مهربانی است که میان طبیعت و انسان برقرار می‌شود، یعنی دیگر این عالم طبیعت آن حوادثی را که عکس‌العمل‌های خیلی شدید است (مثل طوفان‌ها و زلزله‌ها) بکلی نفی می‌کند، به شکل

دیگری و از جای دیگری آن‌ها را خارج می‌کند؛ و برعکس، زمین آنچه از ذخایر در باطن خود دارد همه را در اختیار می‌گذارد» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲۶، ص ۷۳۲).

تذکر چند نکته خاتمه بخش این قسمت از مقاله است. اول اینکه اعتقاد به تاثیر معنویات در اقتصاد، هرگز به معنای نفی یا تضعیف نقش اسباب مادی و رها ساختن استفاده از این عوامل نیست، بلکه مقصود این است که در کنار عوامل مادی همچون سرمایه، تکنولوژی و نیروی کار ماهر، عوامل معنوی مانند اعتقادات دینی صحیح و اخلاق و اعمال نیک نیز در رشد اقتصادی موثر است. چنین باوری که عناصر معنوی را مبادی رشد اقتصادی می‌داند، بی تردید از منظر مکاتب اقتصادی معاصر به دیده شگفتی و انکار نگریسته می‌شود (ایروانی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۸-۱۰۹). با اینکه ما بخش عمده این پیوندها را درمی‌یابیم بخشی از آن از حیطة درک و دانش بشری خارج است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۲۳). روشن است که در نیافتن تاثیر باورها و رفتارها بر رشد اقتصادی با تحلیل‌های رایج هرگز دلیل بر عدم تاثیر آن نخواهد بود و انکار آن با معیارهای علمی سازگار نیست.

دوم اینکه ارتباط بسیاری از باورها، اخلاق و رفتارها بر رشد یا رکود اقتصادی امری نیست که به دشواری دریافت شود. تاثیر ارزش‌هایی همچون احساس مسئولیت و وجدان کاری، نظم، صبر و استقامت و مانند آن بر اقتصاد و نیز نقش موثر آلودگی‌های اخلاقی و رفتاری همانند ظلم، هواپرستی، تن‌پروری، احتکار، دزدی و خیانت در رکود و عقب ماندگی به روشنی قابل درک و اثبات است؛ بنابر این پیوند یاد شده، تنها ارتباطی ناشناخته و غیبی نیست، بلکه می‌توان قسمت عمده آنرا با معیارهای طبیعی و اسباب و علل مادی بررسی کرد. پاره‌ای از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها نیز هرچند به ظاهر تاثیر مستقیمی بر فعالیت‌های اقتصادی ندارند، در واقع زمینه رشد یا رکود اقتصادی را فراهم می‌آورند و به گونه غیر مستقیم بر آن تاثیر می‌نهند. برای نمونه، احیای فرهنگ ارزشمند انفاق در جامعه، به توزیع عادلانه ثروت در جامعه کمک می‌کند.

و نکته آخر نیز اینکه به طور کلی، ارتباط با خداوند و گرایش به معنویات، نهادینه شدن فضیلت‌های اخلاقی در جامعه و پرهیز از خصلت‌های ناشایست، عناصری هستند که در کنار تامین آرامش روحی افراد، موجب تقویت همگرایی اجتماعی و ایجاد فضای

مناسب در تثبیت امنیت و عدالت می‌شوند که این فضا بستر مناسبی را برای رشد و شکوفایی اقتصادی فراهم می‌سازد (ایروانی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۹-۱۱۱).

۴. عوامل رشد از منظر آیات قرآن کریم

با توجه به مطالب مطرح شده در قسمت قبلی مقاله، عواملی که می‌توان از آیات قرآن استنباط کرد بیشتر ناظر به عوامل غیرمستقیم و یا نامشهود و غیر مادی است. از اینرو آیات مذکور در این بخش از تحقیق با این رویکرد بیان می‌گردند که به بیان عوامل نامشهودی می‌پردازند که موجب رشد سرمایه انسانی و فیزیکی می‌گردند و به صورت غیر مستقیم عامل رشد اقتصادی در جامعه محسوب می‌گردند که در ادامه به شرح مختصر تفسیری و روایی هر یک از این آیات می‌پردازیم (البته برخی از این عوامل را به عنوان عامل مستقیم نیز می‌توان در نظر گرفت). نکته نهایی قبل از ورود به بررسی آیات نیز این که آیات ذیل تنها به عنوان نمونه بیان گردیده‌اند و ممکن است با بررسی بیشتر عوامل دیگری را نیز از آیات استنباط نمود.

۵-۱. ایمان و تقوا

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم (اعراف: ۹۶).

برکات جمع برکت از ریشه برک به معنای ثبات و پایداری هر چیزی می‌باشد. "برک البعیر" به این معنا است که شتر سینه خود را به زمین زد؛ زیرا این حالت مستلزم نوعی قرار گرفتن و ثابت شدن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۵۸). برخی از لغویون این واژه را به نحوی دیگر نیز معنا کرده و گفته‌اند: برکت، فضل و خیر و زیاده‌ای است که می‌تواند مادی و معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۵۷).

در فرهنگ قرآنی برکت ثبوت خیر خداوندی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷، ص ۲۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۵، ص ۱؛ زمخشری،

۱۴۰۷ق.، ج ۲، ص ۱۳۳). فخر رازی مفسر بزرگ اهل سنت نیز در تفسیر آیه مورد نظر می‌نویسد: برکات آسمان باران است و برکات زمین گیاهان، میوه‌ها، چهارپایان، امنیت و سلامتی است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۴، ص ۳۲).

در جمله «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» استعاره به کنایه به کار رفته، برای اینکه برکات را به مجرائی تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می‌یابد، باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد، هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده و در نتیجه غلات و میوه‌ها فراوان می‌شود، البته این در موقعی است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند و گرنه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می‌گردد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۵۴).

بنا بر نص قرآن ایمان و تقوا باعث باز شدن ابواب برکات زمین و آسمان می‌گردد و این به معنی افزایش رزق و روزی و بهبود اوضاع اقتصادی است. ممکن است سؤال شود که اگر ایمان و تقوا سبب افزایش روزی و برکات مادی و اقتصادی می‌شود پس چرا جوامع مسلمان از جوامع اهل کفر در مسایل مادی و اقتصادی عقب‌تر هستند؟ پاسخ این سؤال در خود آیه مورد نظر آمده است و علامه طباطبایی به خوبی به این نکته اشاره کرده است. ایشان در تفسیر این آیه باز شدن ابواب برکت را مسبب از ایمان و تقوای جمعی می‌داند و در این رابطه می‌نویسد: جمله «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا...» دلالت دارد بر اینکه افتتاح ابواب برکت مسبب از ایمان و تقوای جمعیت‌ها است، نه ایمان و تقوای برخی از افراد؛ زیرا ایمان و تقوای برخی از افراد همواره همراه کفر و فسق بعضی دیگر است. بنابراین بدون ایمان و تقوای جمعی سبب فسق و فساد همیشه هست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۸، ص ۲۵۴). ظاهراً این نکته برگرفته از کلمه «اهل القری» می‌باشد که به معنای اهل شهرها و آبادی‌هاست. خداوند افتتاح برکات را مسبب از ایمان و تقوای اهل القری دانسته است.

بنابراین جوامع اسلامی تا وقتی نتوانند تقوا را در جامعه‌شان نهادینه کنند مشمول این آیه شریفه قرار نمی‌گیرند. پس اوضاع اقتصادی امروز ملل مسلمان چیز عجیبی نیست و اینکه ملل کفر در این زمینه از مسلمانان پیش افتاده‌اند به واسطه عوامل دیگری همچون کار و تلاش فراوان، استعمار کشورهای ضعیف و غیره می‌باشد. به عبارت

دیگر نقش ایمان در مومنین رشد برکات است؛ نعمت‌های مادی با وجود ایمان برکت تلقی می‌شوند. این نعمت‌ها با نبود ایمان نیز فراهم می‌گردد اما از باب برکات نیست، بلکه رزق الهی است که شامل مومن و کافر می‌شود؛ چنانکه آیه قرآن می‌فرماید: «كُلًّا تُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۲۰). خلاصه مطلب اینکه مطابق آموزه‌های اسلامی، انسان توانمندی برخوردار از دو گروه از امدادهای غیبی را دارد: مددهای عام و مددهای خاص. آنچه در آیه ۲۰ سوره اسراء مطرح شده، در خصوص امدادهای عمومی است. امدادهای غیبی نیز گاه به صورت فراهم شدن وضعیت توفیق و گاه به صورت الهامات و هدایت‌ها است. البته باید توجه داشت که رابطه «توازن تلاش و پاداش» بر رابطه امدادهای غیبی حاکمیت دارد (پوراحمدی و شم آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸).

با توجه به مطالبی که در مورد عوامل رشد اقتصادی گذشت، باید چنین گفت که ایمان از طرفی موجب فزونی نعمت‌ها می‌گردد که خود به عنوان عاملی مستقیم در رشد محسوب می‌گردد (افزایش سرمایه فیزیکی). از طرف دیگر ایمان باعث استحکام ساختار اجتماعی جامعه گردیده و خود به صورت غیرمستقیم بر رشد تاثیر می‌گذارد. شاید بتوان گفت این آیه به آثار عقلی و عملی تقوا نیز اشاره دارد: حاصل ایمان و تقوا عبارت است از اخلاق کاری صحیح، معاملات درست، تولید مفید و کارا، پرهیز از اسراف و تبذیر، عدالت در فعالیتهای اقتصادی که به دنبال آن اقتصادی پویا و بالنده پدید می‌آید و بی ثباتی درونی اقتصاد از بین خواهد رفت (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲). یعنی افزایش ایمان و تقوا در جامعه از طریق تقویت سرمایه اجتماعی و همچنین کمک به استحکام و قدرت نهادهای اجتماعی به رشد جامعه کمک می‌کند. البته تقوا مهم‌ترین عامل در تربیت نیروی انسانی در اسلام محسوب می‌گردد و نیروی انسانی تربیت یافته از جمله عوامل موثر در رشد است به نحوی که چپرا تقویت عامل انسانی را یکی از پنج راهکار سیاستی اسلام برای رشد و توسعه آمیخته با عدالت و ثبات می‌داند (جهانیان، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲). چنین بیانی را می‌توان در مورد تمامی عواملی که در ادامه آمده‌اند مطرح نمود که در هر مورد به طور مختصر به آن اشاره می‌شود. پس در این آیه ایمان و تقوا را هم می‌توان به عنوان عامل مستقیم (افزایش سرمایه فیزیکی) و هم به

عنوان عامل غیرمستقیم (تقویت سرمایه اجتماعی و نهادهای جامعه) در رشد در نظر گرفت.

۲-۵. شکرگزاری

«وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ رِزْقُكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است» (ابراهیم: ۷).

شکر در لغت به معنای شناخت احسان و نشر آن و سپاس از احسان کننده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۲۳). شکر در لسان روایات دارای سه مرتبه است: ۱- شکر قلبی؛ شکر قلبی آن است که انسان باور داشته باشد که نعمت از خداوند متعال است. امام صادق(ع) می‌فرماید: کسی که خداوند نعمتی به وی ارزانی دارد و با قلب خود این حقیقت را دریابد، شکر نعمت را به جا آورده است. ۲- شکر زبانی؛ این نوع شکر با گفتن «الحمد لله» تحقق می‌یابد. از امام صادق(ع) نقل شده است که هیچ نعمتی نیست که خداوند به بنده‌ای عطا کند، خرد یا کلان، و بنده بگوید الحمد لله، مگر اینکه شکر آن را گزارده باشد. ۳- شکر عملی؛ شکر عملی به آن است که نعمت را در راهی که مورد رضایت خداوند است به کار برد و از آن در راه معصیت استفاده نکند. امام علی(ع) می‌فرماید: شکرگزاری مؤمن در کردار او ظاهر می‌شود و شکر گذاری منافق از زبانش فراتر نمی‌رود (محمدی ری شهری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۸۲۲).

آنچه از ظاهر آیه بر می‌آید این است که سنت خداوند بر آن است که شکر را وسیله ازدیاد نعمت و کفران نعمت را موجب تباهی قرار داده و این سنت را قاطعانه اعلام کرده است؛ زیرا در کلمه «لَأَزِيدَنَّكُمْ» دو تأکید، لام تأکید و نون ثقیله، به کار رفته که این حاکی از آن است که این یکی از سنت‌های مؤکد خداوند می‌باشد. آیه شریفه مطلق است و شامل ازدیاد نعمات دنیایی و اخروی می‌گردد و مختص به دنیا یا آخرت به تنهایی نمی‌باشد. بنابر آیات مکرر قرآن، ایمان و کفر، تقوا و فسق، هم در شئون

دنیایی مؤثرند و هم در شئون اخروی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۲، ص ۲۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق.، ج ۲، ص ۵۰۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق.، ج ۱، ص ۲۵۶).

در ادامه به برخی از روایاتی که در این زمینه می‌توان استفاده نمود اشاره می‌شود. در کافی به سند خود، از معاویه بن وهب، از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرمود، هر که خداوند توفیق شکرش داده باشد، نعمتش را هم زیاد می‌کند، همچنانکه خودش فرمود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۸).

در روایت دیگر در «الدر المنثور» آمده است که ابن ابی الدنيا و بیهقی در کتاب (شعب الایمان) از ابی زهیر یحیی بن عطار بن مصعب، از پدرش روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: به هیچ کس چهار چیز ندادند که از چهار چیزش دریغ کرده باشند، به کسی توفیق شکر ندادند که از زیادی نعمتش دریغ کرده باشند، زیرا خدای تعالی فرمود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» و به کسی توفیق دعا ندادند که اجابت را از وی دریغ کرده باشند، چون خدای تعالی فرموده: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» و به کسی توفیق استغفار ندادند که از آمرزشش دریغ کرده باشند، زیرا خدای تعالی فرموده: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» و به کسی توفیق توبه ندادند که از قبول توبه‌اش دریغ کرده باشند، چون خدای تعالی فرموده: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» (سیوطی، ۱۴۱۴ق.، ج ۴، ص ۷۱).

همچنین در همان کتاب آمده است که ابو نعیم، در کتاب «حلیه» از طریق مالک ابن انس، از جعفر بن محمد بن علی بن الحسین روایت کرده که گفت: وقتی سفیان ثوری به جعفر بن محمد (ع) گفت: من از محضرت بر نمی‌خیزم تا اینکه مرا حدیث کنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود: پس گوش کن که برای تو حدیثی می‌گویم که از احادیث زیادی بهتر باشد، چون حدیث زیاد، برای تو خوب نیست: وقتی خداوند به تو نعمتی داد و خواستی همیشه برایت بماند شکر و سپاس خدای را بر آن زیاد به جای آر چون خدای تعالی در کتاب مجیدش فرموده: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، و هر وقت محرومیت از نعمتی طول کشید زیاد استغفار کن، چون خدای تعالی در کتاب مجیدش فرموده: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ»؛ یعنی در دنیا و آخرت (وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا)؛ ای سفیان اگر از

ناحیه سلطان و یا کس دیگری اندوهی به تو روی آورد زیاد بگو «لا حول و لا قوه الا بالله» که این کلمه، کلید فرج و گنجی از گنج‌های بهشت است (سیوطی، ۱۴۱۴ق.، ج ۴، ص ۷۱).

در روایت دیگر در تفسیر عیاشی از ابی ولاد روایت شده که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم مگر غیر از این است که این نعمتی که داریم (ولایت اهل بیت) از ناحیه خداوند است؟ حال اگر شکرش را به جای آوریم آن را زیادتر می‌کند چون خودش فرموده: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؟ فرمود: چرا، هر کس خدای را بر هر نعمتی شکر و سپاس بگوید، و بداند که نعمتش از ناحیه او است نه غیر، خداوند نعمتش را بر او زیاد می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق.، ج ۲، ص ۲۲۲).

در نهایت باید گفت که رابطه شکر با نعمت‌های خداوند، در قرآن و روایات فراوان آمده است. در بیشترین این کلمات به فزونی نعمت‌ها بر اثر سپاسگزاری از خدا اشاره شده است. در مقابل ناسپاسی باعث زوال نعمت می‌شود. مال یکی از نعمت‌های برجسته خداوند است که اگر شکر آن به جا آورده شود یعنی در راه صحیح از آن استفاده شود، خداوند بر آن خواهد افزود (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶). با توجه به تفاسیر و روایات مذکور، شکرگزاری موجب فزونی نعمت می‌گردد. پس این آیه نیز مانند آیه قبل دلالت بر هر دو نوع از عوامل رشد می‌کند؛ یعنی شکرگزاری از طرفی موجب فزونی نعمت‌ها می‌گردد که خود به عنوان عاملی مستقیم در رشد محسوب می‌گردد (افزایش سرمایه فیزیکی) و از طرف دیگر موجب تربیت نیروی انسانی می‌گردد که امروزه به عنوان عاملی موثر و مهم در مدل‌های رشد مطرح است.

در اهمیت مقوله سرمایه انسانی در رشد اقتصادی باید گفت که برای دستیابی به رشد اقتصادی، افزون بر سرمایه‌های مادی، سرمایه گذاری در زمینه انسانی نیز مورد نیاز است و سرمایه گذاری در منابع انسانی عبارت است از آموزش و تربیت نیروی انسانی؛ و به طور کلی پرداختن و اهمیت دادن به مقولاتی مانند آموزش و کسب مهارت برای کار و اینکه انسان باید تقوای الهی داشته باشد، شکرگزار باشد، به اقامه احکام الهی بپردازد و مواردی از این دست همه از عناصری هستند که هم آرامش روحی افراد را تامین می‌کنند که تاثیر مستقیم در بهره‌وری بالاتر نیروی کار دارد و هم

موجب تقویت فضای مناسب جهت ایجاد امنیت و عدالت گردیده و به عبارتی سرمایه اجتماعی را ارتقا بخشیده و از این طریق نیز به رشد اقتصادی کمک می‌نماید؛ زیرا سرمایه اجتماعی می‌تواند باعث افزایش انباشت سرمایه انسانی، توسعه مالی و سرمایه گذاری، افزایش نوآوری و خلاقیت، افزایش کارایی عملکرد دولت و سیاست‌های اعمال شده از طرف دولت و بسیاری نتایج دیگر گردد (رحمانی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲).

۳-۵. اقامه احکام

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ»؛ و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده، برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد، جمعی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند (مائده: ۶۶).

منظور از تورات و انجیل، آن قسمت از تورات و انجیل واقعی است که در آن زمان در دست آنها بود، نه قسمت‌های تحریف یافته که کم و بیش از روی قرائن شناخته می‌شد و مراد از اقامه این کتاب‌ها، اعتقاد به اصول و احکام آن و عمل کردن به همه دستورات آن یعنی استفاده کردن از دستورات آنها در بین جامعه و عمل کردن همه به شرایع آن (طبرسی، ۱۹۸۶، ج ۳، ص ۳۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۶، ص ۳۸).

منظور از ما «أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» همه کتاب‌های آسمانی و دستورات الهی است که شامل قرآن نیز می‌شود، زیرا این جمله مطلق است و شامل همه امور راهنمایی کننده به دین می‌باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۸۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۲۸۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۶، ص ۱۹۷).

مراد از خوردن در جمله «لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» مطلق توسعه و تنعم است، بدین معنی که روزی آنها چنین وسیع می‌شود که از بالای سرشان و از زیر پاهایشان روزی می‌خورند؛ یعنی خدای تعالی روزی آنها را وسیع می‌گرداند و مراد

از بالا و پائین، آسمان و زمین است (امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۳۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۶، ص ۳۸؛ طبرسی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۳، ص ۱۳۴).
 نکته‌ای که از این آیه شریفه می‌توان استنباط نمود این است که ایمان و عمل صالح نوع بشر در زندگی دنیایی آنان مؤثر است و همچنین کفر و فساد نوع بشر در عالم نیز در زندگی آنان مؤثر است، بنابراین اگر انسان‌ها به تمامی اصول و فروع دینی خود عمل کنند، از اینگونه آیات استفاده می‌شود که نظام دنیا در جهت بهره‌وری هر چه وسیع‌تر بشر از نعمات خدادادی با انسان‌ها همراه می‌شود.

اینکه عمل نوع بشر در زندگی دنیایی و اقتصادی بشر مؤثر است در آیات دیگری نیز نمود دارد، مانند آیه ۴۱ سوره روم و آیه ۳۰ سوره شوری: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْأَرْضِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَمَلُ الْمُجْرِمِينَ فِي الْأَرْضِ الْأُولَىٰ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ» (روم: ۴۱). در این آیه شریفه مراد از فساد روی زمین عبارت است از مصائب و بلاهای عمومی همانند سیل، زلزله، قحطی، جنگ‌ها، غارت‌ها و به طور کلی هرگونه بلایی که نظام این جهان را بر هم می‌زند و زندگی مردم را مختل می‌کند. «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» پس این فساد ظاهر در دنیا بواسطه کارهایی از قبیل شرک و معصیت است که مردم انجام می‌دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶، ص ۱۹۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۴۱).

«وَمَا أَصَبَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۳۰) این آیه شریفه نیز هرگونه مصیبت را حاصل اعمال انسان‌ها می‌داند. به هر حال غرض از بیان این آیات بیان این نکته کلیدی و مهم است که اعمال انسان‌ها علاوه بر تأثیر معنوی و اخروی، بر روی زندگی دنیایی آنان نیز به نص قرآن کریم، تأثیر دارد.

در این آیات نیز به یکی دیگر از عواملی که به صورت غیرمستقیم بر رشد تاثیر می‌گذارد یعنی اقامه احکام اشاره شده است. طبق بیان آیه و مباحث تفسیری که در بالا به آن اشاره شد، این عامل را می‌توان به عنوان مولفه‌ای جهت تربیت نیروی انسانی متعهد در نظر گرفت و همین‌طور عاملی در جهت تحقق عدالت در جامعه که هر دو جزو عوامل غیرمستقیم رشد هستند که پیشتر به آن‌ها اشاره شد. به بیان دیگر می‌توان گفت که اقامه احکام و ایمان و عمل صالح در الگوهای توسعه اقتصادی اسلام تاثیر

بسزایی بر تقویت ابعاد معنوی انسان‌ها در همکاری‌های اقتصادی (تعاون)، انفاقات، گذشت‌های مالی و جانی، ایثار اموال و ثروت‌ها و ... دارد (آزاد دانا، ۱۳۷۱، ص ۲۴۱) که این آثار موجب می‌شود که رفتار اقتصادی مسلمانان جهت دار گردیده تا بتوان در مسیر رشد اقتصادی سریعتر حرکت نمود.

۵-۴. استغفار و توبه

«وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَكَّلُوا مُجْرِمِينَ»؛ و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنهکارانه، روی (از حق) بر نتابید (هود: ۵۲).

در آیه شریفه فوق جمله «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»، برای جمله «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ» در موقعیت جزا قرار می‌گیرد، بنابراین آیه اینگونه معنا می‌شود: (ان تستغفروه و تتوبوا إليه يرسل السماء عليكم مدرارا) یعنی اگر استغفار و توبه کنید او از آسمان برای شما باران‌های پیاپی و رحمت فراوان می‌فرستد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۳۶۴). کلمه «مِدْرَارًا» در جمله «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» مبالغه از مصدر «الدَّرَّ و الدَّرَّ»، به معنای (شیر) است و مورد استعمال اصلی در خصوص شیر پستان بود بعدها در مورد باران نیز به عنوان استعاره استعمال شد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۰). پس «ارسال سماء مدرارا» به معنای فرستادن ابری است که چون پستان حیوانات، باران‌های مداوم و مفید ببارد و بواسطه این بارش‌ها زمین زنده شود گیاهان و زراعت‌ها برویند و باغ‌ها و بستان‌ها سبز و خرم گردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۷).

مراد از «قُوَّة» در جمله «وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ» نیرو و قوه معنوی و جسمی است. یعنی خداوند هم قوای جسمی و بدنی شما را زیاد می‌کند و هم قوای روحی و معنوی شما را می‌افزاید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۸۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۳۷).

با توجه به مطالب بیان شده، ارتباط توبه و استغفار با وسعت و برکت‌های مادی و اقتصادی در زندگی بشر به خوبی تبیین می‌شود. بنابراین توبه و استغفار نیز همانند موارد پیشین باعث ازدیاد نعمات و مواهب مادی می‌شود. این عامل را نیز می‌توان هم مستقیم و هم غیر مستقیم در نظر گرفت. در واقع با توجه به اطلاق آیه، نعمات و خیرات را می‌توان هم مادی و هم معنوی در نظر گرفت که اولی به عنوان عامل مستقیم یعنی ازدیاد سرمایه فیزیکی و دومی را به عنوان عامل غیرمستقیم رشد می‌توان مطرح نمود. در واقع تاثیر امر استغفار و توبه انسان بر رشد و توسعه اقتصادی بر این امر استوار است که منجر به گسترش و توسعه سرمایه انسانی در تمام ابعاد آن و رشد و پیشرفت به طرف تکامل از طریق تزکیه خصیصه‌ها و روابط انسانی می‌گردد.

۵-۵. استقامت در راه حق

«وَأَلِّقُوا اسْتِقَامًا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا»؛ و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم؛ هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد! (جن: ۱۶ و ۱۷).

مراد از طریقه در آیه شریفه عبارت است از طریقه اسلام و استقامت بر طریقه اسلام یعنی اینکه انسان تسلیم اوامر الهی باشد و بر تمامی دستورات دینی ملتزم باشد به عبارت بهتر در تسلیم خدا بودن استقامت ورزد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲۰، ص ۴۶؛ طبرسی، ۱۹۸۶م.، ج ۱۰، ص ۵۶۰؛ نجوانی، ۱۹۹۹م.، ج ۲، ص ۴۵۲).

«ماء غدق» به معنای آب کثیر است و بعید نیست از سیاق آیه استفاده شود که جمله «لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» به معنای توسعه در رزق باشد چون بعد از آیه جمله «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» آمده است و خداوند غالباً با رزق وسیع بندگانش را آزمایش می‌کند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲۰، ص ۴). البته بسیاری از مفسران شیعه و سنی جمله «لَأَسْقِيَنَّهُمْ» را به معنای توسعه در رزق معنی کرده‌اند (طبرسی،

۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۵، ص ۲۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۴، ص ۶۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۳۰، ص ۶۷۲).

با توجه به مطالب تفسیری فوق و انظار مفسرین بزرگ شیعه و سنی این آیه نیز همانند آیات قبلی نص در توسعه رزق است که از آن به توسعه و رشد اقتصادی تعبیر می‌کنیم. بدین صورت که می‌توان ملازمت و ثبات بر احکام الهی را به عنوان عامل مستقیم رشد در نظر گرفت. علاوه بر این، خود این آیه به استقامت و ملازمت بر حق توصیه می‌کند که می‌توان آنرا به عنوان عامل تربیت نیروی انسانی و عامل غیرمستقیم رشد در نظر گرفت. همچنین این عامل می‌تواند به ایجاد و بهبود تشکیل سرمایه اجتماعی کمک نموده و از این طریق به رشد اقتصادی منجر شود. استقامت در راه حق و تلاش در جهت اقامه احکام و حدود الهی موجب تقویت همگرایی اجتماعی گردیده که این فضا موجب تسهیل و افزایش روند رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد. البته در اهمیت مقوله سرمایه اجتماعی همین بس که بانک جهانی از این نوع سرمایه، به عنوان «ثروت نامرئی» یاد می‌کند (صفدری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۴۰). سرمایه اجتماعی اگر در جهت مثبت رشد و تکامل یافته باشد، می‌تواند در تعاملات و مبادلات اقتصادی باعث کاهش هزینه‌های مبادلاتی و تأثیر بر سایر انواع سرمایه شود و در نهایت بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد. این نگرش جدید نه تنها موجب عمق سرمایه اجتماعی در هر جامعه می‌شود، بلکه تمامی سرمایه‌ها از جمله سرمایه اقتصادی را نیز فزاینده تر می‌کند و منجر به رشد اقتصادی همه جانبه می‌گردد.

جمع بندی

یافتن علل و عوامل موثر بر رشد اقتصادی یکی از سوالات اصلی اقتصاددانان در طول زمان بوده است. تحقیقات بسیاری در این زمینه صورت گرفته است ولی هنوز اقتصاددانان به جوابی قطعی برای سوال خود نرسیده‌اند. مطالعات گسترده اقتصادی در زمینه عوامل موثر بر رشد اقتصادی نشان می‌دهد که علاوه بر نیروی کار، سرمایه فیزیکی و تغییرات تکنولوژیکی عوامل دیگری بر رشد اقتصادی موثر هستند. اما نکته

قابل توجه این تحقیق این مطلب است که آنچه که در ادبیات اقتصادی متعارف تحت عنوان مولفه‌های رشد اقتصادی مطرح می‌شود، مولفه‌های مادی رشد است.

لیکن در جهان بینی اسلامی همه پدیده‌ها به علل و هستی بخش حقیقی یعنی خداوند متعال باز می‌گردد. اوست که به واسطه اسباب تمام پدیده‌ها را ایجاد و امور جهان را تدبیر می‌کند. اما اسباب منحصر به اسباب مادی و طبیعی نیست بلکه عوامل غیر مادی نیز در ایجاد پدیده‌ها تاثیر دارند که از قلمرو مشاهده، اندیشه و دانش بشری خارج هستند و با تحلیل‌ها و اسباب و علل مادی صرف تفسیر شدنی نیستند. این روابط ناشناخته تنها در چارچوب جهان بینی الهی و با کمک آموزه‌های وحیانی کشف و اثبات می‌گردد. در واقع خداوند برای اداره جهان از دو سازوکار استفاده می‌کند؛ اول سازوکار عالم مشهود و آشکار، یعنی همان عالمی که رمز و راز آنرا برای بشر از طریق علوم می‌گشاید و دوم سازوکار عالم غیب و نهان که خداوند رمز و راز آنرا از طریق وحی و انبیاء برای بشر بیان می‌کند.

آنچه که در این نوشتار به آن پرداخته شد، بیان سازوکاری است که خداوند از طریق وحی برای اداره زندگی انسان نشان داده است. از اینرو در این تحقیق با بررسی برخی آیات قرآن کریم و مراجعه به تفاسیر و روایات، سعی گردید تا برخی از این عوامل نامشهود و یا غیرمستقیم که به طور مستقل و همچنین از طریق تاثیر بر عوامل مستقیم موجب رشد می‌گردند، مطرح شوند. از جمله این موارد می‌توان به ایمان و تقوا، شکرگزاری، استغفار و توبه، اقامه احکام و ... اشاره کرد.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه در این زمینه می‌توانید به عنوان نمونه به موارد زیر مراجعه کنید.
 - ✓ پیرایی، خسرو و پورفرج، علیرضا (۱۳۸۳)، «اثر تغییر ساختار تامین مالی بودجه بر رشد اقتصادی در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۶۵، تابستان ۱۳۸۸.
 - ✓ ربیعی، مهناز (۱۳۸۸)، «اثر نوآوری و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران»، مجله دانش و توسعه، س ۱۶، ش ۲۶، بهار ۱۳۸۸.

- ✓ رنانی، محسن؛ دلالی اصفهانی، رحیم و صمدی، علی حسین (۱۳۸۹)، «ارائه الگویی برای رشد اقتصادی ایران، برخی ملاحظات نهادی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، س ۱۰، ش ۲، تابستان ۱۳۸۹.
- ✓ رحمانی، تیمور؛ عباسی نژاد، حسین و امیری، میثم (۱۳۸۶)، «بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران؛ مطالعه موردی: استان‌های کشور با روش اقتصادسنجی فضایی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، س ۶، ش ۲، تابستان ۱۳۸۶.
- ✓ مهدوی، ابولقاسم (۱۳۷۹)، «پیشنهاد یک مدل کلان رشد برای اقتصاد ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۵۶.
- ✓ درگاهی، حسن و قدیری، امراله (۱۳۸۲)، «تجزیه و تحلیل عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، ش ۲۶.
- ✓ یآوری، کاظم و سعادت، رحمان (۱۳۸۱)، «سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ش ۵۶.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: سلیمانزاده.
- آزاد دانا، حسین (۱۳۷۱)، «تحلیلی پیرامون مبانی و مفاهیم الگوهای رشد و توسعه اقتصادی در نظام اقتصاد اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع).
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق.)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق.)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق.)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق.)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- پوراحمدی، حسین و شم آبادی، محمد (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

- پیرایی، خسرو و پورفرج، علیرضا (۱۳۸۳)، «اثر تغییر ساختار تامین مالی بودجه بر رشد اقتصادی در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۶۵، تابستان ۱۳۸۳، صص ۱۸۵-۲۱۲.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق.)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۸)، *اسلام و رشد عدالت محور*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- چپرا، محمد (۱۳۸۳)، *اسلام و توسعه اقتصادی راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات*، ترجمه محمدنقی نظریور و اسحاق علوی، قم: دانشگاه مفید.
- خلیلیان اشکذری، محمد جمال (۱۳۸۳)، «شناسایی برخی از شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام»، پایان نامه دکتری، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- درگاهی، حسن و قدیری، امراله (۱۳۸۲)، «تجزیه و تحلیل عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی*، ش ۲۶، بهار ۱۳۸۲، صص ۱-۳۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق.)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: بی‌نا.
- ربیعی، مهناز (۱۳۸۸)، «اثر نوآوری و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران»، *مجله دانش و توسعه*، س ۱۶، ش ۲۶، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۲۲-۱۴۲.
- رحمانی، تیمور؛ عباسی نژاد، حسین و امیری، میثم (۱۳۸۶)، «بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران؛ مطالعه موردی: استان‌های کشور با روش اقتصادسنجی فضایی»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، س ۷، ش ۲، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱-۳۰.
- رنانی، محسن؛ دلالی اصفهانی، رحیم و صمدی، علی حسین (۱۳۸۹)، «ارائه الگویی برای رشد اقتصادی ایران، برخی ملاحظات نهادی»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، س ۱۰، ش ۳۷، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۹۳-۲۱۶.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق.)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۱۴ق.)، *الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دارالفکر.
- شاه آبادی، ابولفضل و پوران، رقیه (۱۳۸۸)، «اثر مهاجرت مغزها بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی ایران)»، *فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی*، ش ۵۲، پاییز ۱۳۸۸، صص ۳۵-۶۴.
- شوقی الفنجری، محمد (۱۳۸۱)، «مبانی نظری توزیع عادلانه»، ترجمه یوسف محمدی، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ش ۷، پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۳۷-۱۶۰.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق.)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مؤلف.

صفدری، مهدی؛ کریم، محمد حسین و خسروی، محمد رسول (۱۳۸۷)، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران»، فصلنامه اقتصاد مقداری، س ۵، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۷، صص ۳۹-۶۲.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق.)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۶م.)، *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.

همو (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق.)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق.)، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه.

عیسوی، محمود (۱۳۷۹)، «مقایسه مبانی نظری و اهداف توسعه اقتصادی در اسلام و غرب»،

پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

فخر رازی، ابوعبداله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق.)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق.)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق.)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

همو (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

الکلبینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کاشانی، ملا فتح اله (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی

محمد حسن علمی.

محمدزاده اصل، نازی (۱۳۸۱)، «آزمون نظریه رشد نئوکلاسیک»، *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*،

ش ۶، پاییز ۱۳۸۱، صص ۷۳-۱۰۰.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۳)، *میزان الحکمه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۶، چ ۱.

مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق.)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین.

مشیری، سعید و التجائی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «اثر تغییرات ساختاری بر رشد اقتصادی کشورهای

تازه صنعتی شده»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، س ۱۲، ش ۳۶، پاییز ۱۳۸۷،

صص ۸۵-۱۱۴.

- مصباحی مقدم، غلامرضا (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱۱، ج ۹.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مهدوی، ابولقاسم (۱۳۷۹)، «پیشنهاد یک مدل کلان رشد برای اقتصاد ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۵۶.
- نخجوانی، نعمت اله بن محمود (۱۹۹۹م)، الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، مصر: دار رکابی للنشر.
- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۲)، انسان اقتصادی در اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یاوری، کاظم و سعادت، رحمان (۱۳۸۱)، «سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه پژوهش های اقتصادی، ش ۵۶.
- یوسف خیل، حسین (۱۳۷۵)، «عدالت اجتماعی، رشد و توسعه اقتصادی با نگرشی به دیدگاه اسلامی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع).
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۶)، نظام اقتصاد علوی: مبانی، اهداف و اصول راهبردی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Ahmad, zainuddin (1991), Islam, poverty and income distribution, Cromwell press ltd.
- Anas zarqa, Muhammad (1986), Islamic distributive schemes, islamabad: international institute of hslamic economics.